

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۰۸ فبروری ۲۰۲۳



یونس نگاه

روزگار شهری ها در امارت ده اندیشان

برخی مناطق افغانستان در صدسال گذشته برای شهر شدن راه طولانی رفته اند. کابل، قلب این حرکت بوده است. گاهی برآستی یگان گوشه افغانستان شهر شده و مناسبات شهری از بازار و مکتب و دفتر تا خانواده نفوذ کرده است. مثلاً آن زمانی که کابل تیاتر داشت، سینما داشت، موتر برقی و دختران راننده داشت، فابریکه جنگلک، نساجی و حجاری و نجاری داشت، احمدظاهر و استاد سرانگ داشت، بسیار شهر شده بود.

مناسبات شهری روابط آدمها را نیز متحول می‌کند. قبيله و قوم مفهوم خود را از دست می‌دهند، خیل و خانوار بسیار کم‌رنگ می‌شوند و حتی خانواده (کوچکترین هسته جامعه) نیز به آن معنای ده دیگر وجود ندارد. در شهر جای قوم، خیل و خانوار را دولت و بازار می‌گیرند.

بدشاسی شهرهای افغانستان، به خصوص کابل این است که بارها با گسست "انقلابی" روبه رو شده و یک باره از شرایط شهری به وضعیت دهاتی پرتاب گردیده است. ده، هجوم آورده ویژگی‌های شهری را بلعیده است.

وقتی مناسباتی دهاتی شهرها را می‌بلعد گروه بزرگی از انسانها پادروها می‌مانند و سیستم زندگی‌شان به هم می‌خورد. این آدمهای شهری با سقوط دولت و برگشت نظام دهاتی چون امارت طالبانی که مفهوم شهری کار (تقلای روزمره مرد و زن برای نان و رفاه) را به رسمیت نمی‌شناسد، در زمین بی بوریا و در آسمان بی ستاره می‌شوند. این‌گونه هزاران خانواده در عرض چند ماه تا مرز قحطی و مرگ کشانده می‌شوند.

امیر دهاتی که ذهنش با قالب شهری جور نمی‌آید، کار زنان را منع می‌کند، به استخدام، فابریکه، خدمات و تحصیل ارزش نمی‌گذارد، چون تصور می‌کند کابلیان نیز مثل ساکنان ولسوالی مارجه می‌توانند ماهها در خانه بنشینند و از شیر گاو و کندوی محصولات فصلی خود بخورند. زنان شهر نیز مثل زنان ده که به سختی به دوشیدن بز و علف دادن گاو می‌رسند، بدون رفتن به بازار می‌توانند یک عمر در خانه و مزرعه زندگی کنند.

در قریه ما گاهی اتفاق می افتد که خانواده ای با مشکل معیشتی مواجه می شود، اما نان آوران آن مجبور به فروش گرده یا گدائی نمی گردند، بلکه در مناسبات حاکم خیل و خانوار روستائی یکی پیدا می شود تا در همان فصل دست آن خانواده را بگیرد یا قرض بدهد، تا نوبت دیگر آنان بایستند و دست یکی دیگر را بگیرند. مثلاً در این سالها بسیار اتفاق افتاده که برادری از کابل رفته به قریه و غله زمستان برادر دیگر را خریده و برگشته است. یا کسی از اروپا خرج زمستان عمزاده یا بچه کاکایش را ارسال کرده است. چرا که در ده خانواده، خانوار و خیل چتر اصلی حفاظت اجتماعی است و بازار و دولت در آنجا نقش محوری ندارد. آنجا معنای خانواده بسیار گسترده تر از شهر است.

زمانی که شهر را ده فرا می گیرد، و منابع معیشتی مردم به هم می خورد، خیلی از مردم دیگر پناهگاه ندارند و انتخابی جز گدائی، فروختن اعضای بدن، دزدی یا اتکاء به کمک های بشردوستانه نمی یابند. فقر و طنداران شهری این روزها بسیار عمیق و دردناک است. بیشتر پستی را دیدم منسوب به یک خبرنگار که گفته است راهی جز فروش گرده برایش نمانده است. زیر پست او خیلی ها اظهار تردید کرده اند. باورشان نمی شود که خبرنگاری بعد از یک مدت بیکاری چنان درمانده شود که نان شب خانواده اش را پیدا نتواند. در شهری که ده آن را بلعیده باشد این وضعیت "عادی" است و واقعاً کسانی یک باره و در مدت کوتاه از جایگاه متوسط شهری به قعر گرسنگی می افتند. وطندارانی که شرایط خانواده های شهری را درک نمی کنند، شنیدن این خبرها برای شان عجیب می رسد. ولی متأسفانه وضعیت خیلی از شهرنشینان سابق در زیر سیطره امارت دهاندیشان، زار است.